نهضت شعوبیه

پیش گفتار :

به هنگامیکه عربان به سوی ایران زمین تاختند بر خلاف اصول اسلام که اوای برابری و برادری سر می داد شهرها و قلعه های بسیاری را ویران بساختند و دودمانهای زیادی را ازمیان برداشتند . عربان مال و ثروت توانگران و اغنیا را غارت نموده و غنایم وانفال نام نهادند و دختران و زنان ایرانی را در بازارهای حجاز به نامهایی بسان سبایا و اسرا فروختند و از کشاورزان و پیشه وران ایرانی که اسلام را نمی پذیرفتند به زور باج گرفته و نام جزیه بر ان نهادند . بدیهی است که تمامی این اعمال در سایه تازیانه و شمشیر انجام می پذیرفت . اما ایرانیان نیز که به ویژه پس از تاسیس سلسله موروثی امویان به دست معاویه بن ابوسفیان که پایه های حکومت خویش را برپایه برتری نژادی اعراب و تحقیر غیرعربان بنا نهاده بود مورد ستم وازار بیشتری نسبت به دوران حکومت خلفای راشدین قرار گرفته بودند و بسیار پست شمرده می شدند و با انان بسان بندگان رفتار می گشت و موالی خوانده می شدند سکوت اختیار نکرده و از هر فرصتی سود جسته و برای بدست اوردن فر و شکوه پیشین خویش تلاش نموده و برای خلفا دردسر فراهم می ساختند .

با توجه به مطالب بیان گشته ؛ در این مقوله سخن وبحث برانست تا دو موضوع مورد بررسی قرار گیرد :

۱- واژه موالی به چه معنا است و جنبش موالی چگونه به وجود امد و عوامل موثر در تکوین و یافت شدن ان چه بود ؟

۲- شیوه های مختلف مبارزه موالی با سیاستهانی نژادگرایانه و به دور از تعلیمات اسلامی اعراب چه بود ؟

بدین سبب در ابتدا تعریف مختصری از موالی و اینکه به چه معنی است ارائه گشته و سپس واکنش ایرانیان در برابر اعراب را پیش از برپایی جنبش موالی خلاصه وار شرح داده و انگاه وارد بحث اصلی خواهیم گشت .

وجه تسمیه موالی :

مولی که جمع ان موالی است در زبان عرب واجد چندین معنا است و یکی از از مفاهیم ان بنده می باشد (زیدان ؛ جرجی ؛ تاریخ تمدن اسلام ؛ ترجمه علی جواهرکلام ؛ چاپ نهم ؛ تهران : امیرکبیر ؛ ۱۳۷۹؛ ص۲۲۷) از سوی دگر در برخی از کتابهای تاریخی و ادبی تمام ملل غیر عرب که تحت تسلط عرب درامده بودند موالی خطاب گشته اند (ممتحن ؛ حسینعلی ؛ نهضت شعوبیه ؛ چاپ دوم ؛ تهران : باورداران ؛ ۱۳۶۸؛ ص۱۳۲) همچنین اعراب هرگاه مالک ؛ بنده خویش ازاد می ساخت؛ ارتباط و پیوستگی میان این دو را پس از ازادی (ولا) و بنده ازادشده را مولی می خواندند . چنانکه زیدبن حارثه را مولای پیامبر می گفتند چونکه محمد(ص) اورا ازادنموده بود (همان ؛ص۱۳۱)و البته با توسعه و پیشرفت اسلام به سبب زیاد گشتن بندگان ازادشده اعراب ! طبقه اجتماعی نوینی تحت عنوان موالی پدیدار گردید . (همان ؛ ص۱۳۳) با اغاز دوران حکومت امویان که حکوت اسلامی کاملا به سلطنتی سیاسی تبدیل گشت و حکومتی متعصب در عربیت بنیان گرفت غیرعربان مقام ومنزلتی بسیارپست و پایین یافتند و چه اهل ذمه و چه تازه مسلمانان غیرعرب از کارگزاران اموی جور وستم بسیار دیدند و رسما از سوی خاندان اموی لقب موالی دریافتند . با توجه به مطالب گفته شده می توان اذعان داشت که موالی طبقه وگروهی در جامعه اسلامی ان روزگاران بودند که نژاد و تباری غیر عرب داشتند و میهن انان تحت سلطه اعراب درامده بود و البته این طبقه لزوما مسلمان نبودند و در میان اینان از اهل ذمه نیز یافت می شد و از نظر مقام و موقعیت اجتماعی پس از بردگان وکنیزکان در پست ترین طبقه اجتماع قرار می گرفتند .

واکنش ایرانیان در برابر اعراب پیش از اغاز جنبش موالی :

هنوز دوسالی از شکست لشگریان ایران از سپاهیان عرب در نبرد روی داده به جنگ نهاوند سپرس نگشته بود که عمربن خطاب خلیفه دوم در مسجد مدینه ترور و کشته شد (ذی الحجه سال ۲۳ هجری). ضارب او فردی ایرانی به نام فیروز و نامور به ابولولو بود که گویا در نبرد جلولا اسیر دست اعراب گشته بود . (زرین کوب ؛ عبدالحسین ؛ تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ چاپ هشتم ؛ تهران : امیرکبیر ؛ ۱۳۷۹ ؛ص۳۴۱) طبری زادگاه وی را نهاوند می داند (طبری ؛ محمدبن جریر ؛ تاریخ طبری ؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده ؛ جلد سوم ؛

چاپ دوم ؛ تهران : اساطیر ؛ ۱۳۶۵ ؛ ص۲۶۳). و البته می توان کشته شدن خلیفه به توسط فردی از تبار ایرانیان را نشانه ونمادی از خشم کینه ایرانیان نسبت به اعراب برشمرد . از سوی دگر در شهرها و مناطق مختلف ایران هرگاه فرصتی مهیا می گشت مردم سر به شورش و طغیان برمی داشتند . به عنوان نمونه می توان به شورش مردم کوره شاپورخواست و کازرون پس از مرگ عمربن خطاب اشاره داشت . (تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ ص ۳۴۸) بعد از قتل عثمان نیز و همچنین هرزمان که شهرهای بصره وکوفه تعویض حاکم را به خویش می دیدند در نقاط مختلف ایران نهضتها و قیامهای محلی رخ می داد . به عنوان نمونه می توان شورش مردمان شهر استخر را پس از مرگ عثمان گواه اورد . (همان ؛ ص ۳۴۹) حتی به عهد خلافت علی (ع) خراسان صحنه قیام و شورش بود و مردمان شهرهایی بسان نیشابور از پرداخت جزیه و خراج به اعراب خودداری نمودند . (همان ؛ ص۳۵۱) به هرحال می توان قاطعانه بیان داشت که ایران وایرانیان تا مدتها پس از شکست نهاوند و حتی به ایام خلافت عثمان وعلی (ع) روزگار را به رخوت وسستی سپری نکردند و همواره به مبارزه وجدال با اعراب مهاجم مشغول بودند .

چگونگی و علل برپایی جنبش موالی :

با شهادت علی ابن ابیطالب (ع) در مسجد کوفه خلافت معاویه بن ابوسفیان اغاز می گردد . فردی که با حلم و تدبیر خویش خلافت به دست امده با کید و مکر را به حکومتی موروثی در میان خاندان خویش مبدل ساخت و خلافت اسلامی را به حکومتی کاملا عربی و برپایه تحقیر ملل غیرعرب استوار ساخت . (نهضت شعوبیه ؛ ص ۱۴۶و تاریخ ایران بعد ازاسلام ؛ ص۳۵۲) در واقع حکومت امویان را چیزی به جز ارتجاع و بازگشت به جاهلیت عرب پیش از اسلام نمی توان نامید ؛ زیرا به جز دوره کوتاه مدت خلافت عمربن عبدالعزیز تمامی خلفای این سلسله خشونت وتنفر نسبت به موالی و غیرعربان را پیشه خویش کرده بودند (تاریخ ایران بعداز اسلام ؛ ص ۳۵۳) و این همه در حالی بود که پیامبر اکرم فرموده بود (لا فضل لعربی علی العجمی الا بالتقوی) . امویان را اعتقاد براین بود که فقط کسی که خون خالص عربی در رگ و ریشه اش باشد سزاوار فرمانروایی خلق است و سایر نژادها برای خدمت به اعراب و انجام کارهای پست افریده شده اند (نهضت شعوبیه ؛ ص ۱۴۵)

با توجه به چنین طرز تفکری که در ذهن اعراب و به ویژه امویان ریشه دوانیده بود طبیعی بودکه ستم وجور و اهانتهایی گسترده نسبت به موالی انجام گیرد . برخی از این موارد ستم و تحقیر برای اثبات صدق گفتار در ذیل می اید :

-اعراب بر موالی مباهات می نمودند که ما شما را از بردگی و اسارت ازاد ساختیم و از کفر و شرک و پلیدی نجات داده و به اسلام رهنمون ساختیم . ما شما را با شمشیر سعادتمند ساختیم و با زنجیر به بهشت کشاندیم . پس همین دلیل کافیست تا بدانید ما از شما برتریم . (همان ؛ ص ۱۴۶)

ـ اعراب معمولا کارهایی را برعهده موالی می نهادند که از اهمیت واعتباری برخوردار نباشد . به عنوان نمونه شغل قضاوت به هیچ عنوان به موالی واگذار نمی گردید ؛ چرا که به عقیده عرب این قبیل مقامات شایسته مردم پدردار و با خانواده بود و کسی باید دارای این مقام گردد که اصل و نسب پرافتخاری داشته باشد (تاریخ تمدن اسلام ؛ ص۶۸۹)

-اقتدا نکردن اعراب به موالی در خواندن نماز از دیگر موارد پست شماری موالی محسوب می شود . و جالب انست که اگر هم بالفرض اعراب به موالی اقتدا می نمودند به انان می گفتند که برای فروتنی و تواضع نسبت به خداوند چنین کاری انجام داده ایم . (همان ؛ ص ۶۸۹)

-عربان به هنگام مهمانی موالی را ولو اینکه دانشمند و متقی و مومن بود اجازه نشستن بر سر سفره نمی دادند و او او را بر سر راه می نشاندند تا همگان دریابند که او از اعراب نمی باشد . (نهضت شعوبیه **؛ ص۱۴۶)**

-معاویه بن ابو سفیان بدان حد موالی را پست می شمرد که از بیم انکه انان به سبب افزون گشتن تعدادشان دردسرساز گردند تصمیم به نابودی و سربه نیست نموده انان و یا حداقل برخی از انان گرفت لیکن سرانجام بر اساس مشورت یارانش از اجرای چنین تصمیمی خودداری نمود . (همان ؛ ص۱۴۸) به واقع با از این جریان می توان به عمق تفکر نژادپرستانه عربان پی برد ؛ خلیفه مسلمین به حدی این موضوع به ذهنش لانه کرده است که انگار می خواهد هزاران گوسفند را سر ببرد و هیچ عیبی هم در این عمل نمی بیند .

-اعراب موالی را به کنیه صدا نمی کردند و موالی را از داشتن کنیه منع می ساختند (تاریخ تمدن اسلام ؛ ص ۲۲۸) در حالیکه یکی از رسوم و افتخارات اعراب خواندن یکدیگر به کنیه بود .

-عربان با موالی هرگز در یک ردیف راه نمی رفتند و انان را علوج یعنی خدانشناس ها و نادانان می خواندند . (همان ؛ ص۲۲۸)

-اگر کسی از اعراب می مرد موالی را اجازه نمی دادند تا به همراه دیگران بر ان میت نماز گذارند . (همان ؛ ص۶۶۹)

-حجاج بن یوسف حاکم عراق به روزگار امویان بر دستان موالی داغ می نهاد و نشان می گذاشت تا از سایر طبقات شناخته شوند . (نهضت شعوبیه **؛ ص۱۴۹)**

-حجاج پس از شکست دادن ابن اشعث ؛ ان دسته از موالی را که در معیت او بودند دستگیر نمود و برای انکه انان را پراکنده سازد و از اجتماع مجددشان جلوگیری نماید دستور داد تا به دست هریک از انان نام سرزمینی را که بدانجا تبعید می شوند خالکوبی نموده و داغ زنند . (تاریخ تمدن اسلام ؛ ص۲۲۸)

-اعراب به هنگامیکه چیزی می خریدند و به خانه بازمیگشتند اگر در میان راه با یکی از موالی روبرو می گشتند او را مکلف می کردند تا وسایل را به مقصد رساند (نهضت شعوبیه **؛ ص ۱۵۲)**

-اگر عربی پیاده بود و فردی ازموالی را سواره می دید مولی را وادار می ساخت تا مرکب خویش را در اختیار او قرار دهد . (همان ؛ ص۱۵۲)

-اعراب زن دادن به غیر عرب را نوعی بردگی و بندگی وننگ می دانستند ؛ انان حاضر بودند حتی دختران خویش را به افرادی از پست ترین قبایل عرب شوهر دهند اما به هیچ وجه رضا به ازدواج انان با فردی از عجم نمی دادند . (تاریخ تمدن اسلام ؛ ص ۷۰۰)

-موالی اجازه نداشتند بدون اجازه اربابان سابق ؛ دختران خویش را شوهر دهند . (همان ؛ ص ۷۳۱-۷۳۲)

-به هنگام نبرد ؛ اعراب موالی را با پای پیاده و شکم گرسنه به اوردگاه می بردند و به انان اجازه سوار گشتن بر اسب و شتر را نمی دادند و پس از جنگ حتی اندک سهمی از غنایم به انان نمی دادند .

با توجه به موارد فوق و صدها نمونه مشابه دگر و اینکه کار غرور و خودپسندی اعراب درعصر امویان به حد افراط رسید بزرگ زادگان و ازادگان ایرانی را طاقت به سرامد و به قصد انتقام برخاستند . و البته برای پیروزی به دو گروه تفکیک گشته و دو روش متفاوت را درپیش گرفتند :

۱ -شعوبیان که اشکارا بر ضد برتری عرب به مبارزه فرهنگی روی اوردند و مبارزات کلامی را پیشه خویش ساختند و مدعی گشتند که عرب را نه تنها هیچ مزیتی بر اقوام دیگر نیست بلکه خود از هر مزیتی عاری است.

۲ -طرفداران مبارزه مسلحانه که با ال علی (ع) و خوارج و سایر دشمنان بنی امیه همدست گشتند و به نبرد رویاروی با امویان دست یازیدند.

الف : نهضت شعوبیه :

در مورد واژه شعوبی و علل اطلاق این نام به مبارزان کلامی و فرهنگی برعلیه دعاوی نژادپرستانه اعراب دلایلی چند از سوی مورخان بیان گشته است . از جمله استناد مخالفان برتری طلبی اعراب به ایه ای از ایات قران کریم را سببی بر این امر بر شمرده اند.

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ؛ ان اکرمکم عندالله اتقیکم ...»

«ای مردمان ؛ ما شما را از مردی و زنی افریده ایم و اینکه شما به ملل و قبایل تقسیم شده اید برای انست که یکدیگر را بشناسید . همانا در پیشگاه خداوند هرکه پرهیزگارتر است بزرگوارتر است ... »

از سوی دیگر برخی مورخان نیز واژه شعوبی را برگرفته از شعوب که جمع شعب است می دانند و شعب خود عبارت از گروه یا قوم یا ملتی است که تعداد افرادش از قبیله و طایفه و عشیره افزونتر باشد) . نهضت شعوبیه **؛** ص ۱۹۷) اما انچه روشن است بیشتر مورخان و اگاهان به تاریخ سده های ابتدایی اسلام را اعتقاد بر انست که کاربرد یافتن واژه شعوبیه برای این مبارزان وادی فرهنگ و عقیده استناد انان به ایه یادگشته در سطور فوق بوده است .

به هر حال شعوبیها کسانی بودند که ادعای برابری تمامی اقوام را داشتند و تفاخر و نژادپرستی عربان را در ضدیت کامل با قوانینن اسلامی دانسته و ان را یکسره مردود می دانستند (تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ ص ۳۸۴) دعاوی این گروه که به اهل تسویه نیز نامور گشته بودند بهانه ای گردید برای طبقات ناراضی و پرجوش و خروش موالی که نه تنها برتری فطری اعراب را انکار نمایند بلکه اقوام عرب را پست تر از دیگر اقوام بدانند . شعوبیان را اعتقاد و ادعا بر این بود که عربان در طول تاریخ حکومتی نداشته اند و قدرتی به هم نرسانیده اند و صنعت و هنری را به جهان نبخشیده اند و علم وحکمتی را به دنیا نداده اند و این قران و ایین اسلامی که سبب تفاخر اعراب گردیده است اختصاصی به اعراب ندارد و قران خود با این ادعای متعصبانه مخالف است و انرا گزاف و ناروا می داند . (همان ؛ ص۳۸۴)

همچنین ؛ شعوبیان اعتقاد و افتخار عربان در مورد نسب و شجره نامه خویش را مورد تمسخر و ریشخند قرار می دادند و به انان می گفتند چگونه است که نسب و تبار خویش را مایه مباهات و افتخار می دانید در حالیکه به روزگار جاهلیت به عقد و ازدواج مقید نبودید و یکی از انواع ازدواجتان این بود که یک زن در یک زمان چندین شوهر داشت ؟(نهضت شعوبیه ؛ ص ۲۰۵) در حقیقت شعوبیان اینگونه سخنان را بی پروا و گستاخانه در اشعار خویش می گفتند و در کتابهای خویش می نگاشتند و این امر به ویژه در اواخر عهد اموی رواج بسیار یافت (تاریخ ایران بعد ار اسلام ؛ ص ۳۸۵) و البته با اغاز خلافت عباسیان این صداهای مخالف بلندتر گردید و شدت بسیار یافت (نبئی ؛ ابوالفضل ؛ نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ؛ مشهد : دانشگاه فردوسی ؛ ۱۳۷۶ ؛ ص۶۹)

از سویی دگر شعوبیان رسوم و ادابی را که خاص اعراب بود و به اسلام ربطی نداشت و از رسوبات بازمانده عصر جاهلیت به شمار می رفت مکررا مسخره می نمودند و شیوه اعراب را در جنگ و صلح و همچنین رسم انان در سخنرانی و شعر را مورد طعن قرار می دادند و حتی بلاغت اعراب را که بدان بسیار می نازیدند ناچیز دانسته و خشونت اواز و موسیقی انان را نشانه ای برای هم نشینی و همخویی انان با شتر می دانستند . (تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ ص ۳۸۵) انان همچنین زبان پارسی را نیز وسیله ای در جهت تفاخر خویش بر اعراب قرار دادند و کتابهایی نظیر کلیله و دمنه ؛ تاج نامه ؛ ایین نامه ؛ خداینامه ؛ ویس و رامین ؛ هزارافسان ؛ فهلویات و ترانه های خسروانی را که هنوز از اسیب روزگار به دور مانده بودند را به عربی ترجمه نمودند (همان ؛ ص ۳۸۵) و البته شعوبیان گاها در تایید فضایل و برتری عجم بر عرب به جعل حدیث دست می یازیدند ؛ کاری که به عینه از سوی عربان نیز برای معارضه با شعوبیان انجام می گرفت . (همان ؛ ص۳۸۷)

شعوبیان چون مباهات عربان به شعر و ادب را دیدند به سرودن اشعار به زبان عربی نیز روی اوردند و فخر و مباهات خویش را دران اشعار جای دادند (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ؛ ص۷۸) از نامورترین مشاهیر شعوبی که چکامه سرایی در مخالفت با برتری طلبی اعراب را وجه همت خویش قرار داد اسماعیل بن یسار سنایی است که به تعصب و ایران دوستی شهره گشته بود (همان ؛ ص۷۸) و داستانهای بسیاری از بی پروایی و گستاخانه سخن گفتنش نقل گشته است ؛ از جمله در تواریخ امده است که وی به روزگار حکومت هشام بن عبدالملک اموی به نزدش رفته و شعری خواند که دران از عظمت و بزرگی نژاد و تبار ایرانی سخن بسیار رفته بود و گفته بود کیست به مانند خسرو و شاپور و هرمزان در خور فخر و تعظیم باشد ؟ و هشام نیز در پاسخ درحالیکه بسیار اشفته و خشمگین گشته بود دستور تازیانه زدن او را صادر نمود . (زرین کوب ؛ عبدالحسین ؛ دوقرن سکوت ؛ تهران : سخن ؛ چاپ نهم ؛ ۱۳۷۸ ؛ ص۳۰۰)

از دیگر نامداران شعوبی که اشعار بسیاری را در مدح عجم و هجو اعراب سرود و در بسیاری از این اشعار مکررا شترچرانی و موش خواری اعراب را به انان گوشزد نمود بشار بن برد می باشد (تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ ص ۳۸۵ (که سرانجام در روزگار حکومت مهدی عباسی به زندیق بودن متهم گردید و کشته شد .)نهضت شعوبیه ؛ ص ۲۲۹)

اما در معرفی نامداران شعوبیه به هیچ وجه نمی توان از نام ابن مقفع به اسانی گذر نمود . ابومحمد عبدالله بن مقفع که از بزرگان شعوبی در اواخر دوره اموی و اوایل عهد عباسی به شمار می رود کتابهایی بسیار و از جمله کتابهای ایین نامه ؛ خداینامه ؛ کلیله و دمنه ؛ ادب الکبیر و ادب الصغیر را از پهلوی به عربی ترجمه نمود . اما او نیز سرانجام فرجامی ناخوش را به جان خرید و به عصر خلافت منصور عباسی و بنابر اشاره او به دست سفیان بن یزید بن مهلب حاکم بصره به اتهام کفر و زندیق بودن دست و پا یش بریده گشت و به تنور روشن وسوزان انداخته شد . (همان ؛ ص۲۵۲)

اما در مورد اینکه شعوبیان در زمره کدامیک از گروهها و فرقهای اسلامی بودند سخن بسیار است و نمی توان انان را در زمره فرقه ای مشخص و ویژه برشمرد . زیرا انان در تمامی گروههای که امویان و سیاستهایشان را بر نمی تابیدند حضور داشتند ؛ در حقیقت شعوبیان را طرفدارانی بسیار در میان شیعیان و خوارج و معتزله و ... بود. (تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ ص۳۸۶) به عنوان نمونه در مورد رابطه مکتب تشیع با مسلک شعوبی می توان اظهار داشت چون پناهگاه هردو ایران بوده است و همچنین تبلیغات شیعی برپایه رفق و مدارا با تمامی مسلمانان و شایسته دانستن خاندان پیامبر برای خلافت ؛ (به دور از ادعای عرب که خلافت را حق عرب می دانست)انجام می گشت زمینه نزدیکی هواداران شیعی و شعوبی مهیا گردید . (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ؛ ص۷۵) و در رابطه انان با خوارج نیز می توان اعتقاد خارجیان را که خلافت را ویژه اعراب و قریش نمی دانستد و هرکسی را که متقی تر و مومن تر بود ؛ شایسته خلافت می پنداشتند(همان ؛ ص۷۶) سبب ساز نزدیکی این دو فرقه دانست .

اما به طور کلی انچه روشن است اینست که شعوبیان مراحل مختلفی را با فراز و فرود بسیار گذراندند به گونه ای که در ابتدا رهبران شعوبی بر اصل برابری ملتها تکیه داشتند و خود را اهل تسویه یعنی طرفداران برابری عرب و عجم می دانستند که این زمان دوران اوج و شکوفایی انان بود. زیرا با اینگونه استدلال و منطق هم حمایت و پشتیبانی اسلام و مسلمانان راستین را پشت سر خویش حس می کردند و هم امویان را که سیاست برتری نژادی داشتند مستقیما با منطق اسلامی مورد حمله قرار می دادند . و لیکن ؛ اندک اندک و در پی ادامه یافتن سیاست خشن نژادی امویان خط سیر نهضت به سوی اثبات فضیلت و برتری عجم بر عرب میل نمود و شعوبیان دقیقا به کاری دست یازیدند که اعراب را به سبب اجرای ان مورد اعتراض قرار می دادند و در واقع باورهای نهضت شعوبی از اصل تسویه به اصل تفضیل سیر نمود و حتی برخی از شعوبیان دین اسلام را چون منتسب به عربان بود کنار نهادند (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ؛ ص۷۴) و بدین ترتیب مرام شعوبی که در مرحله اول نهضت طرفداران بسیاری یافته بود و حتی از میان اعراب بسیار بودند که پشتیبان شعوبی گری بودند بسیار ناتوان گردید .

ب: مبارزه های مسلحانه:

همانگونه که سابق بر این بیان گردید ایرانیان وموالی پس ازاینکه بر خلاف اصول تبلیغی اسلام مورد ستم و جور بسیار از سوی حکومت اموی قرار گرفتند و انواع و اقسام ازار و شکنجه را متحمل گشتند " رخوت و سستی را روا ندانسته و از هر فرصتی سود جسته تا به ارکان خلافت متعصب عربی ضربه وارد سازد تا شاید بتوانند به اندکی از حق و حقوق از دست رفته خویش دگربار دست یابند . عمده جنبش هایی که در ان موالی نقشی گسترده و پررنگ ایفا داشتند و با به دست گرفتن شمشیر و برکف گرفتن جان خویش از ان پشتیبانی لازم را مبذول داشتند به شرح ذیل می باشد:

1-قیام مختار :

مختار فرزند ابوعبیده ثقفی است و ابوعبیده از سرداران و سالاران لشگریان عرب به هنگام حمله به ایران زمین بود که در نبرد پل به زیر دست و پای پیلهای سپاهیان ایران له گشت و جان باخت (مسعودی ، ابوالحسن علی بن الحسین ، مروج الذهب و معادن الجوهر ، جلد دوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، 1347 ، ص79) انگونه که از تواریخ بر می اید مختار خود داعیه امارت و خلافت داشت و حتی بنا بر بعضی قراین و شواهد داعیه پیامبری و رسالت نیز داشت ، لیکن به هنگامیکه شور و اشتیاق مردمان کوفه را در مبارزه با بنی امیه در جهت خونخواهی حسین بن علی (ع) و توبه به سبب عدم پشتیبانی و حمایت از نواده پیامبر اکرم در واقعه کربلا را به چشم دید، برای انکه بتواند انان را جذب خویش سازد ، دعاوی انان را تایید و انان را مورد حمایت خویش قرار داد . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص356) و انگاه به علی بن حسین (ع) نامه ای نگاشت و خواستار ان گردید که به نام او تبلیغ نماید ، لیکن علی بن

حسین (ع) درخواست مختار را با بیان اینکه مختار خاندان علی (ع) را بهانه و وسیله ای جهت جلب توجه مردمان کوفه و عراق قرار داده است رد نمود . (مروج الذهب و معادن الجوهر ، ج2 ، ص79) مختار نیز به ناچار روی به سوی محمد حنیفه دیگر فرزند علی بن ابیطالب (ع) نمود و تبلیغ به نام او را خواستار گردید) نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص 22) و که مورد پذیرش محمد حنیفه قرار گرفت و بدین ترتیب مختار خویشتن را نماینده و فرستاده محمد بن علی (ع) معرفی نمود و بدینسان اهل کوفه که پس از مرگ یزید بن معاویه با عبدالله بن زبیر پیمان بسته بودند از پیمانشان با فرزند زبیر پشیمان گشته و بیشترشان به گرد مختار جمع گشتند . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 357) و البته در تواریخ امده است که حتی محمد حنیفه نیزاز دعاوی مختار بیمناک گشته و از حمایتش پشیمان گردید لیکن به سبب بیم از تنها و بی یاور ماندن و گرفتار گشتن به دست عبدالله بن زبیر از تصمیم خویش مبنی بر لعن نمودن و طرد ساختن مختار منصرف گشت و از اجرای ان خودداری نمود . (مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 2 ، ص 80)

اما به هرحال مختار چون با مردم بر پیروی از قران و سنت پیامبر و خونخواهی حسین بن علی (ع)و دفاع از ضعفا و مظلومین بیعت می داشت علاوه بر حمایت مردم کوفه و توابین ، پشتیبانی موالی را نیز که در حقیقت در زمره ضعفا و ستمدیدگان به شمار می امدند به دست اورد (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص (357 این موالی که در لشگر مختار گرد امدند بیش از سایر یاران او حس نفرت و کینه نسبت به خاندان اموی را در سینه داشتند و گویند که تعداد موالی به حدی در سپاه مختار چشمگیر بود که عربان مخالف مختار بیان می داشتند که در لشگرگاه مختار حتی کلمه ای نیز به زبان عربی شنیده نمی شود (همان ، ص357) و برخی مورخان شمار انان را بیش از بیست هزارنفر یاد داشته اند (نهضتهای سیاسی مذهبی درتاریخ ایران ، ص 22)

به هر حال روشن است که موالی که به ویژه در کوفه بسیار بودند مورد دلجویی مختار قرار گرفتند و مختار به انان اجازه سوار گشتن بر اسب داد و از غنایم جنگ نیز به انان سهم داد واما شگفت انجاست که مختار اگر خیانت و دورویی از اشراف و بزرگان عرب می دید اموالشان را مصادره می کرد و به موالی می بخشید (دوقرن سکوت ، ص97 و تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 357) و بین ترتیب با پشتیبانی سرسختانه موالی کار مختار پیشرفت بسیار یافت و او به غیر از کوفه ، دگر شهرهای عراق و سرزمینهای اذربایجان و ری و اصفهان را نیز به تحت انقیاد خویش در اورد .(تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 357) این قیام که به سال 65 هجری رخ داد سبب گردید بیشتر موثران و مباشران واقعه کربلا نابود گردند و سرهای افرادی بسان عمرسعد و شمر بن ذی الجوشن و خولی و حفص بن عمر بن سعد به نزد محمد حنیفه فرستاده شود (رضایی ، عبدالعظیم ، تاریخ ده هزار ساله ایران ، جلد دوم ، تهران : اقبال ، چاپ دوازدهم ، 1379 ، ص194)

لیکن سرانجام توجه و اعتماد بیش از حد او به موالی و مردمان غیر غرب سبب گردید که اشراف عرب و حتی بنا به روایاتی محمد حنیفه از او رویگردان شوند و نهضت او را بیشتر نهضتی ضد عربی بپندارند و در نتیجه به مصعب بن زبیر دشمن و مخالف سرسخت مختار بپیوندند و مقدمات شکست او را فراهم اورند (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص22) واین نظر زمانی موکدا تایید می گردد که مورخ می یابد پس از شکست مختار از مصعب ، هشت هزار نفر از لشگریان او تسلیم گشته اند ، اسرایی که حتی یک دهمشان نیز عرب نبوده اند (دو قرن سکوت ، ص96) اما این نهضت که بیش از شانزده ماه و بنا به روایتی بیش از هجده ماه به طول انجامید (جهت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص 22 و دوقرن سکوت ، ص 96) اثرات بسیار زیادی درپی نهاد و به موالی یاد داد که می توانند بر ضد حاکمان مستبد و ستم پیشه اموی واکنش نشان دهند و به دفاع از خویش بپردازند .

2-شورش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث :

عبدالرحمن بن محمد بن اشعث سردار اموی که از خویشان و نزدیکان حجاج بن یوسف حاکم عراق بود و از سوی او حکومت سیستان را برعهده داشت به سال 81 هجری مخالفت با حجاج و به پیرو ان بنی امیه را پیشه خویش ساخت. وی در اندک زمانی سیستان و کرمان و بصره و فارس را به زیر کنترل خویش دراورد اما سرانجام در نبرد روی داده در منطقه دیرالجماجم شکست را پذیرا گشت و به نزد رتبیل حاکم زابلستان ، با نظر به سابقه اشنایی ، پناه برد ، اما رتبیل از بیم حجاج پناهنده خویش را دستگیر و به سوی عراق گسیل داشت لیکن در میانه راه ابن اشعث از بیم شکنجه های خوفناک حجاج خود را از پشت بامی به زمین انداخت و مرد . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 360 و نهضت شعوبیه ، ص 151)

در این شورش نیز بسان قیام مختار موالی حضوری گسترده داشتند . نارضایتی از خلافت اموی و همچنین بیعت ابن اشعث با حسن بن مثنی نواده علی بن ابیطالب (ع) سبب گشت تا موالی که باوجود اسلام پذیرفتن همچنان خراج اهل ذمه را پرداخت می نمودند به لشگریان ابن اشعث بپیوندند (تاریخ ایران بعد از

اسلام ، ص360).

در تواریخ امده است که در لشگر ابن اشعث پهلوانی ایرانی به نام فیروز حضور داشت و دلاوری و بی باکی او موجبات نگرانی حجاج را تدارک دیده بود و این بیم به حدی بود که حجاج برای سر او ده هزار درهم جایزه نهاد . سرانجام فیروز پس از پذیرا گشتن شکست به نبرد دیرالجماجم به خراسان گریخت اما در انجا گرفتار ابن مهلب گشت و به سوی حجاج گسیل داشته شد و حجاج نیز او را با شکنجه هایی بسیار سخت و دهشتناک به قتل رساند . (دو قرن سکوت ، ص16 و نهضت شعوبیه ، ص151)

3-مبارزات خوارج :

خوارج که به روزگار خلافت علی بن ابی طالب (ع) و پس از نبرد صفین در جامعه اسلامی رسما به عنوان یک گروه اجتماعی ، مذهبی ، سیاسی ظهور یافتند نیز با روشهای گوناگون بنای مخالفت با بنی امیه را نهادند و شگفت انجاست که از بزرگترین و برترین همراهان و همکاران انان موالی ایران زمین بودند. (دوقرن سکوت ، ص101) و البته قدرت این خوارج که خلافت موروثی را بر خلاف ایین اسلام و قران می پنداشتند به حدی بود که با قیامها و جنبشهای خویش سراسر قلمرو خلافت را دچار وحشت و اضطراب می ساختند (نهضت شعوبیه ، ص214)

از نامورترین موالی ایرانی پشتیبان خوارج می توان به عالمی به نام« بشکست» اشاره داشت که در مدینه می زیست و در علم نحو استاد به شمار می امد . او از مشوقان و ترغیب کنندگان مردم جهت پیوستن به خوارج بود و در قیامهای خوارج نقش عمده ای بر عهده داشت و سرانجام در زمان خلافت مروان دستگیر و به دار مکافات اویخته شد (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 359)

از سوی دیگر طایفه ای از خوارج که به ازارقه نامور بودند ، شهر کرمان را پایگاه خویش قرار دادند . اینان چندین بار به کوفه یورش بردند و مشکلات بسیار برای دستگاه خلافت اموی پدید اوردند و البته سرانجام به گروههای مختلف تقسیم گشتند و به همین سبب پس از مدتی به به دست ابن مهلب مضمحل و نابود گشتند (تاریخ ده هزار ساله ایران ، جلد دوم ، ص214)

به طور کلی انچه روشن است ، خوارج در تاریخ ایران از اهمیت بسیار برخوردارند زیرا مرکز و پایگاه اصلی انان معمولا سیستان و یا خراسان بود و در سده های اول تا سوم هجری همواره برای خلفا دردسر ومصایب بسیار فراهم می نمودند و گاها حتی خلفا خود شخصا برای دفع و سرکوب انان رهسپار ایران می گشتند . (همان ، ص219)

4-قیام زید بن علی :

زید فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) نیز از کسانی بود که پرچم طغیان را برعلیه خاندان اموی برافراشت . وی که از جانب هشام بن عبدالملک خلیفه اموی دل نگران بود به عراق رفته بود و درانجا ناراضیان کوفه اعم از شیعه و موالی و خوارج او را به خروج بر علیه حکومت ترغیب نموده بودند و او درخواست انان را علیرغم اینکه برادرش محمد باقر(ع) او را از این کار برحذر داشته بود و نسبت به بی وفایی اهل کوفه هشدار داده بود پذیرفت (تاریخ ده هزار ساله ایران ، جلد دوم ، ص 219) دعوت او که تا حدی بیعت با مختار را به یاد موالی می اورد (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص361) با شعار پیروی از کتاب و سنت و جهاد و مبارزه با ظلم و دفاع لز مظلوم اغاز گشت (نهضتهای سیاسی مذهبی درتاریخ ایران ، ص23) دعوت وی که در کوفه و بصره مدائن طرفدارانی یافته بود در ری و گرگان و خراسان هم مورد توجه قرار گرفت (همان ، ص23)اما یوسف بن عمر ثقفی که در این هنگام فرمانداری عراق را بر عهده داشت و در خونریزی و خشونت و وحشی گری از هم طایفه خویش حجاج بن یوسف دست کمی نداشت از طرح واندیشه زید اگاهی یافته ودر پی مقابله با او برامد و بدین ترتیب زید را وادار نمود تا پیش از موعد مقرر و به هنگامیکه هنوز یارانش در انتخاب زمان مناسب برای خروج تردید داشتند قیام را اغاز نماید . بدین سبب کسانی که در خارج از کوفه به زید وعده یاری و همراهی داده بودند غافلگیر گشته و پانزه هزار نفر از کوفیان نیز که با وی پیمان بسته بودند پیمان شکنی نموده و او فقط با دویست وهجده نفر خروج می نماید که سرانجامی بهتر از کشته شدن نمی یابد . این اتفاق به صفر سال 122 هجری رخ داد . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 362)

5-قیام یحیی بن زید :

پس از کشته شدن زید فرزندش یحیی که به واقع هنوز کودکی نابالغ بود به خراسان گریخت (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص362) وی پس از مدتی در شهرهای بلخ ونیشاپور و گرگان به تبلیغ پرداخت و نتیجه ان شد که ایرانیان دگربار جهت مقابله با سلطه اعراب به حمایت او برخاستند (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص 362) یحیی با یارانش به هرات تاخت و انجا را مسخر خویش ساخت اما نصر بن سیار والی خراسان برای نبرد با او اقدام نمود و سلم بن اعور سردار نامور اموی را برای نابودی او ماموریت داد . و او این ماموریت را با کشتن یحیی در نبرد روی داده در جوزجانان و فرستادن سر او برای خلیفه اموی ولید بن عبدالملک با موفقیت به سرانجام رسانید . (مروج الذهب و معادن الجوهر ، ج 2 ، ص216 و 217)

در تواریخ امده است که شهادت یحیی مردم و موالیان خراسان را بسیار اندوهگین ساخت ، چنانکه عزای عمومی برپای داشتند و برای اینکه شدت علاقه خویش را به یحیی و زید نشان دهند نام بیشتر فرزندان پسر متولد گشته بدان سال را زید و یحیی نهادند تا همواره اسم زید و یحیی در خاطره ها بماند . نویسنده نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران را اعتقاد بر انست که تاثیر شهادت یحیی کمتر از تاثیر فاجعه کربلا در تضعیف و ناتوانی حکومت اموی نبود و به ویژه سبب گشت تا موالی بیشتری به دور ابومسلم گرد ایند (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص 24) به واقع کشته شدن زید و یحیی سبب گشت تا طرفداران بنی عباس انتقام خون انان را نیز بسان دستاویزی برای خروج علیه امویان استفاده نمایند و بقایای نیروهای زیدیه را به خویش جذب کنند . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص362)

6-قیام ابومسلم خراسانی :

یکی دیگر از قیامهایی که عمده ترین نقش را در ان موالی ایفا نمودند قیام ابومسلم خراسانی است که منجر به پیچیده و نابود شدن طومار خلافت اموی گردید . نسب ابومسلم را مورخان با اختلاف ذکر کرده اند اما بیشتر انان در ایرانی بودن او هم رای و هم نظر می باشند (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص 31) . به هرحال انچه روشن است ، در سال 124 هجری عده ای از نقبای بنی عباس که از خراسان به جهت زیارت عازم مکه گشته بودند درکوفه او را به زندان دیدند و چون او ازاد گشت به نزد ابراهیم امام که از خاندان عباسی بود و در ارزوی خلافت به سر می برد رفت و ابراهیم هوش و ذکاوت ابومسلم را پسندید و به همین جهت او را به سوی خراسان گسیل داشت تا کار دعوت بنی عباس را که از مدتی پیش آغاز گشته بود بردست گیرد ، گویند که او در این هنگام نوزده سال بیش نداشت (دو قرن سکوت ، ص133) در این هنگام کار دعوت در خراسان بر عهده سلیمان بن کثیر بود ولی چون ابومسلم از موالی بود مطمئنا دعوت او برای عباسیان بهره افزونتری داشت تا دعوت سلیمان که عرب تباری از طایفه خزاعه بود (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص390) به هرحال ابومسلم مردم را به بیعت فرا خواند و حتی برای این کار نمایندگانی را در کسوت بازرگان به شهرهای مختلف خراسان اعزام داشت . سرانجام در 25 ماه رمضان سال 129 هجری که روز موعود برای خروج تعیین شده بود ابومسلم در روستای سفیدنج قیام خویش هویدا ساخت و دو علم ظل و سحاب را که امام عباسی برای یاران فرستاده بود بیرون اورد ، یاران ابومسلم چوب دستیهای سیاه که کافرکوب می نامیدند در دست داشتند وبرخی از انان سوار بر اسب بودند و برخی دیگر سوار بر درازگوش ، و گویند که خران خویش را مروان نام نهاده بودند زیرا به مروان بن محمد خلیفه اموی لقب حمار داده بودند . (دینوری ، ابوحنیفه احمد بن داوود ، اخبارالطوال ، ترجمه صادق نشات ، تهران : بنیاد فرهنگی ایران ،1346 ، ص380) نخستین دسته از سرداران که با جامه سیاه به حضور ابومسلم رسیدند عبارت بودند از اسیربن عبدالله ، مقاتل بن حکیم ، محقن بن غزوان که همگی از موالیان خزاعه بودند و به دنبال اینان مردمان شهرهای هرات ، پوشنج ، مرورود ، طالقان ، مرو ، نسا ، ابیورد ، طوس ، نیشابور ، سرخس ، بلخ ، تخارستان ، کش ، و نخشب به سوی ابومسلم شتافتند و بر گردش جمع گشتند . (همان ، ص360) و بدین تزتیب شورش سیاه جامگان اغاز گشت . در مورد اینکه چرا یاران ابومسلم جامه سیاه بر تن داشتند دو علت را مورخان ذکر داشته اند . برخی مورخان سبب این کار را در این می دانند که انان می خواستند نشان دهند قصدشان بازگشت به دین پیامبر است و چون علم پیامبر به رنگ سیاه بود انان به چنین کاری دست یازیدند و برخی دگر از مورخان را اعتقاد بر انست که جامه مشکی نشانی بود بر خونخواهی و سوگواری در عزای خاندان پیامبر(ص).

انگونه که تاریخ به ما می نمایاند در این زمان بیشتر یاران ابومسلم را موالی کشاورز تشکیل می دادند و البته پیشه وران و پیله وران و سوداگران هم در میان انان بسیار بودند و این در حالی بود که اعراب اشتغال به کار و پیشه را ننگ می دانستند و موالی را با تمسخر و دشنام سراج زادگان می خواندند (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 391) و گویند حتی امام عباسی به ابومسلم سفارش نموده بود که بر عربان اعتماد ننماید و در صورت لزوم انان را از میان بردارد و البته با تمام این احوال در بین یاران سردار خراسان ، اعراب

هم حضور داشتند و ابته اینان بیشتر کسانی بودند که در خراسان با موالی ارتباط داشتند و خوی ایرانی پذیرفته بودند (همان ، ص392) اندک زمانی بعد نصر بن سیاروالی خراسان گروهی سوار را برای مقابله با انان گسیل داشت که شکست خوردند و فرمانده انان زخمی و رنجور اسیر دست ابومسلم شد ، اما جوانمرد خراسانی او را درمان نمود و پس از بهبودی ازاد ساخت . (همان ، ص393) پس از مدتی با توجه به استفاده هوشمندانه ابومسلم از اختلافات دیرینه طوایف عرب ساکن خراسان ، نصر بن سیار فرماندار خراسان از راه نیشابور و قومس به ری فرار نمود و بدین ترتیب خراسان کاملآ تابع ابومسلم گردید . (همان ، ص394) اومسلم نیز قحطبه سردارخویش را روانه طوس کرد تا باقی یاران نصر را از انجا بیرون راند که او با موفقیت این ماموریت را به سرانجام رسانید و سپس در ادامه به گرگان و از انجا به ری رفت واین در حالی بود که سپاهیان خلیفه را در این دو ناحیه شکست داده و انان را وادار به گریز و فرار کرده بود . قحطبه سپس رو به سوی عراق نهاد و پس از فتح اصفهان و نهاوند تا به حلوان پیش رفت . (نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، ص 36) و بدینگونه سیاه جامگان خراسانی ، عربان را تقریبا در همان خط سیری که در سده ای پیش اجدادشان از انان شکست خورده بودند تعقیب کردند . این جنگها در حقیقت تا حدی تلافی جنگهای روزگار حکومت خلیفه دوم بود، چنانکه فتح نهاوند برای سیاه جامگان فتح الفتوح به شمار می رفت . قحطبه پس از فتح حلوان از دجله و فرات عبور نموده وعزم رفتن به سوی کوفه را در سر داشت اما به ناگاه وفات یافت و پسرش حسن دنباله کار او را گرفت . در کوفه پیش از ورود لشکر عباسیان ، مردم علم سیاه بیرون اورده و حاکم اموی را از انجا راندند و این در حالی بود که به دستور مروان ، ابراهیم امام به قتل رسیده بودند و یاران عباسیان به ناچار برادر ابراهیم را که عبدالله نام داشت و بعدها به سفاح ملقب گردید به خلافت برداشتند و وی به ربیع الاول سال 132 هجری خطبه ای خواند و سپس رو به سوی مروان حمار که با لشگری عظیم به نزدیکی زاب اردو زده بود حرکت نمود . در جنگی که در زاب میان دو لشگر روی داد سیاه جامگان شکست قادسیه را که حدود صد سال پیش نیاکانشان از عربان چشیده بودند پاسخ گفتند و روزگار حکومت امویان با این جنگ به پایان رسید . و البته مروان خود به مصر گریخت و در انجا سیاه جامگانی که در تعقیبش بودند به او رسیده و به قتلش رساندند . (تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص 396)

اما ابومسلم که ان همه خدمت به خاند ان عباسی نموده بود و انان را به حکومت رسانده بود پاداشی به جز خیانت نیافت و با خدعه و نیرنگ در زمان خلافت منصور عباسی و به دستور او کشته شد .(اخبار الطوال ، ص 377) سبب کشتن ابومسلم را مورخان ترس و بیم عباسیان از مقام و موقعیت او ذکر کرده اند و گویند که منصور به سفاح گفته بود که « تا به زمانیکه ابومسلم زنده است نباید خویش را خلیفه بدانی ، بنابراین برای کشتن او چاره ای کن پیش از انکه او تو را از خلافت برکنار نماید . زیرا او را جنان می بینم که انگار هیچکس را برتر و بالاتر از خود نمی داند . » (همان ، ص 393)

با تمام این احوال کشتن ناجوانمردانه ابومسلم خود سراغاز و بهانه ای برای نهضتها و قیام های متعدد دیگر گردید چون خارج از موضوع می باشد بدان نپرداخته و بحث در همین جای به پایان برده می شود . به یاری خداوند در اینده ای نه چندان دور و به هنگام بررسی جنبشهای ایرانیان به روزگار عباسیان در این مورد سخن بسیار به میان خواهد امد .

کتابنامه :

دینوری ، ابوحنیفه احمد بن داوود ، اخبارالطوال ، ترجمه صادق نشات ، تهران : بنیاد فرهنگی ایران ، 1346

رضایی ، عبدالعظیم ، تاریخ ده هزارساله ایران ، جلد دوم ، تهران : اقبال ، چاپ دوازدهم ، 1379

زرین کوب ، عبدالحسین ، تاریخ ایران بعد از اسلام ، تهران : امیرکبیر ، چاپ هشتم ،1379

زرین کوب ، عبدالحسین ، دوقرن سکوت ، تهران : سخن ، چاپ نهم ،1378

زیدان ، جرجی ، تاریخ تمدن اسلام ، ترجمه علی جواهرکلام ، تهران : امیرکبیر ، چاپ نهم ، 1379

طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ طبری ، جلد سوم و دهم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، 1365

مسعودی ، ممتحن ، مروج الذهب و معادن الجوهر ، جلد دوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران : بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، 1379

ممتحن ، حسینعلی ، نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی ، تهران :

باورداران ، چاپ دوم ، 1368

نبئی ، ابوالفضل ، نهضتهای سیاسی مذهبی در تاریخ ایران ، مشهد : دانشگاه فردوسی ، 1376

